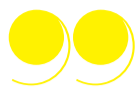


«گذار» یعنی راه سخت و پر پیچ و خم و ناهمواری کوهستانی. گذار مجموعه‌ای است از خرده‌روایت‌های من از دوران کودکی با دهه شصت



به بهانه انتشار «گذار» از حامد عسگری

# راه سخت و پر پیچ و خم یک دهه شصتی



الهام قاسمی  
خبرنگار

«گذار» با زیر عنوان خاطرات یک دهه شصتی تألیف شاعر، ترانه‌سرا و نویسنده ایرانی حامد عسگری است. نویسنده در این اثر طی چهار فصل و ۵۷ عنوان با قلمی شیوا و طنزآمیز به بیان پریشانی‌ها و دلمشغولی‌های دوران کودکی تا نوجوانی خود پرداخته است. زاویه دید کتاب اول شخص است و نویسنده توانسته با این زاویه دید هیجان‌انگیز و احساسات درونی شخصیت اصلی داستان یعنی خودش را به شکل محسوس و باورپذیری به مخاطب منتقل کند. این اثر پر قصه تاکنون در ۱۸۴ صفحه آن هم در شش نوبت چاپ توسط نشر مهرستان روانه بازار چاپ شده است.

«گذار» اسم اثر شماست. اولاً این اسم به چه معناست؟ ثانیاً اینکه عنوان و طرح جلد آن چگونه خلق شد؟

«گذار» یعنی راه سخت و پر پیچ و خم و ناهمواری کوهستانی. در خصوص طرح جلد لازم به ذکر است که طرح جلد ویرینی از محتوای کتاب است. اینکه در انباری کتاب چه اطلاعاتی ثبت شده است. گذار مجموعه‌ای است از خرده‌روایت‌های من از دوران کودکی با دهه شصت.

با این پشتوانه اطلاعاتی، با مشورتی که با نشر مهرستان داشتیم به این نتیجه رسیدیم که طرح و تصویری برای اثر خلق کنیم که هم اشاره‌ای داشته باشد به محتوای کتاب و هم نمادی باشد از زیست یک پسر بچه در دهه شصت که نهایتاً شد تصویر روی جلد؛ تصویر پسر بچه، شلوار، دمپایی‌ها، دوچرخه و جورچین به اضافه فضای گرافیکی چند موتیف.

چطور تصمیم گرفتید که زندگینامه خودتان را ثبت کنید؟

این اثر زندگینامه من نیست. زندگینامه یعنی شرح و روایت زندگی یک فرد از دوران کودکی تا بزرگسالی جزء به جزء و با رعایت ترتیب زمانی.

روایت‌های من در «گذار» که از دوران کودکی تا نوجوانی است به صورت خطی و ترتیب زمانی نیست. در واقع گردنه‌ها و خاطراتی است از آن دوران.

اصلاً چهل سالگی سن زندگینامه نوشتن نیست، چون ما آخرین نسلی بودیم که ایام بی‌اینترنتی را دیدیم و الان هم وسط عصر تکنولوژی هستیم.

این دوره گذاره و لولایی بود که عده‌ای آن را پس زدند و سوختند و عده‌ای دیگر با آن همراه شدند و پیشرفت کردند. من خواستم برای هم‌نسل‌های خودم و شاید برای زبان فارسی و شاید برای پژوهشگری در آینده یک تاریخ شفاهی از دهه شصت و از اتفاق‌هایی که برای یک نوجوان در جنوب شرقی کشور رخ داده ثبت کنم. اینکه یک نوجوان بی‌دهه شصت درگیر چه وقایعی بوده، چه تجربه‌های زیستی‌ای داشته است.

چرا در اواخر کتاب عکس‌هایی از دوران کودکی تا مرحله جوانی گذاشتید؟

دو دلیل دارد؛ دلیل عقلی و دلیل دلی. دلیل عقلی این بود که وقتی من نویسنده یک مابه‌ازای تصویری به مخاطبم بدهم، ذهنش بسته می‌شود. در واقع خواستم تخیل مخاطبم را قوی کنم و کلمه بار عکس را بر دوش بکشد. دلیل دیگر اینکه متأسفانه بخش زیادی از آلبوم‌های خانوادگی ما رفت زیر آوار زلزله‌یم.

چرا تا دوران نوجوانی را نوشتید؟ آیا قصد ندارید که کتابی از خاطرات سال‌های جوانی بنویسید؟

اگر بخواهیم یک اتفاقی را به صورت خاطره تعریف کنیم باید یک زمانی از آن اتفاق گذشته باشد و یک عباری روی آن اتفاق بنشیند که تبدیل به خاطره شود و الا می‌شود گزارش، روزنوشت. در خصوص بخش دوم عرض کنم که فعلاً خیر.

شما که به ادبیات و نویسندگی علاقه‌مند بودید چرا رشته حقوق خواندید؟ و چرا بعدها انصراف ندادید و ادبیات نخواندید؟

چون پیشنهاد پدرم بود. پدرم گفتند که رشته‌ای انتخاب کن تا از طریق آن کسب معاش کنی. پدرم را به خاطر این پیشنهاد دعا می‌کنم. به قول حسن حسینی «شاعری وارد دانشکده شد ذوقش را به نگهبانی داد». عموماً آنهایی که یک تعریفی از ادبیات دارند و وقتی وارد دانشگاه می‌شوند تو ذوقشان می‌خورد.

چون آنچه در دانشگاه می‌گذرد با تصویر ذهنی‌ای که فرد از رشته ادبیات ساخته است مغایرت دارد. دو واحد اخوان می‌خواند و ۵ واحد مثنوی و... همین. من از اینکه حقوق خواندم راضی هستم. چون رشته حقوق ذهن دانشجو را ذهنی بسیار محاسبه‌گر و تحلیلی‌گر با گزینه‌های متعدد بارمی‌آورد. یعنی یک حقوقدان به یک مسأله با ده عینک

نگاه می‌کند؛ کیفری، قضایی، خانوادگی و... بعد از فارغ التحصیلی چند ماهی از این رشته کسب درآمد کردم اما بعدها فهمیدم که آدم کار حقوق نیستم. چون با احترام به اهل حقوق و از دیدگاه من، فکر می‌کردم که من دارم از اختلاف بین دو آدم کسب روزی می‌کنم و این امر برای من خوشایند نبود.

هرگز در صدد انصراف از رشته حقوق نبودم و تا پایان لیسانس این رشته را دوست داشتم. خاطرات ثبت شده در کتاب به صورت پراکنده است و ترتیب و توالی زمانی در آن رعایت نشده است. آیا این اتفاق به عمد بوده یا خیر؟ بله. چون هر کدام از خاطرات مستقل هستند و به هم مربوط نمی‌شوند و احساس کردم اگر به ترتیب زمانی بگویم مخاطب خسته شود.

در واقع این پراکندگی یک تیزر از دوران کودکی من است. در فصل ۴ کتاب اشاره کردید که به این قصد به حوزه علمیه رفتید و طلبه شدید که با تفکر و سبک زندگی ائمه آشنا بشوید.

حال پس از گذشت چند سال با توجه به اینکه به آرزوی خودتان یعنی نویسندگی رسیدید درصدد این برنیامدید که به شرح زندگی یکی از ائمه بپردازید و اثری در حوزه ادبیات آیینی خلق کنید؟ همین الان پلاک و طرح دورمان را دارم.

کی راجع به حضرت علی (ع) و دیگری در مورد سیدالشهدا (ع). در قالب رمان.

چرا داستان کتاب را با لهجه بومی نوشتید، حداقل دیالوگ‌ها را تا خواننده با لهجه بوم آشنا بشود؟

به سه دلیل؛ اولاً که حروف چین اذیت می‌شد. دوماً چون آنچه در دانشگاه می‌گذرد با تصویر ذهنی‌ای که فرد از رشته ادبیات ساخته است مغایرت دارد. دو واحد اخوان می‌خواند و ۵ واحد مثنوی و... همین. من از اینکه حقوق خواندم راضی هستم. چون رشته حقوق ذهن دانشجو را ذهنی بسیار محاسبه‌گر و تحلیلی‌گر با گزینه‌های متعدد بارمی‌آورد. یعنی یک حقوقدان به یک مسأله با ده عینک

زیباترین و تلخ‌ترین خاطره کتاب از منظر شما؟

تلخ‌ترین خاطره این بود که کتاب اولم یک مجموعه غزل بود که نشر ودیعت در کرمان چاپ کرد. از ۱۰۰۰ چاپ ۳۰۰ تا به من داد. در آن زمان دانشجو بودم. کتاب‌هایم را می‌ریختم درون کوله‌پشتی و می‌رفتم انقلاب و به عابری می‌گفتم کتاب شعر می‌خرید؟ اکثر آن‌ها می‌خریدند. چند تا کتابفروشی گفتند که کتاب‌هایم را امانی بذار بفروشیم نصف نصف. گذاشتم و ده روز یکبار پیگیر بودم.

شد اسفند ماه و عازم بم بودم و نیازمند پول. پیگیر شدم کتاب‌ها را نفروخته بودند. گفتند پایان سال است و نوبه انبارگردانی، کتاب‌هایم را ببر. گرفتشان و با بغض ریختم در کانالی پشت مترو صادقیه. زیباترین خاطره: در کابل بودم که شنیدم اهالی افغانستان کتاب‌هایم را خوانده‌اند. برخی از آنها به تاکسی‌های مشهد سفارش کردند که کتاب «خال سیاه عربی» را بخرند و بفروشند هرات و آنها در کابل تحویل بگیرند.

آیا در صدد این نیستید که یک سفرنامه تاریخی فرهنگی درباره شهر خودتان - بم - بنویسید؟

آدم که به سرزمین خودش سفر نمی‌کند. آدمی به شهر خودش برمی‌گردد. البته یک رمان در دست نگارش دارم که در سرزمین بم و کرمان و در فضای قاجار اتفاق می‌افتد. شخصیتی است که طی یکسری اتفاقات جذاب و هیجان‌انگیز از بم به تهران می‌آید و وارد دربار می‌شود. در واقع اثری است در معرفی خرده‌فرهنگ‌ها و آداب و رسوم و حتی لایه‌های شهر بم.

در حال حاضر چه اثری در دست نگارش دارید؟

در حال حاضر در حال نوشتن یادداشت‌های سفرم به نیویورک هستم که ان‌شاءالله به‌زودی توسط نشر مهرستان روانه بازار چاپ می‌شود.



چون هر کدام از  
خاطرات مستقل  
هستند و به هم  
مربوط نمی‌شوند و  
احساس کردم اگر به  
ترتیب زمانی بگویم  
مخاطب خسته  
شود. در واقع این  
پراکندگی یک تیزر  
از دوران کودکی من  
است